

یادداشت

رویکرد اسلام به توسعه فرهنگی و اقتصادی

▲ **دکتر حسن احمدی زاده**

عضو هیات علمی گروه فلسفه و ادیان دانشگاه کاشان

اسلام به عنوان دینی تمدن‌ساز و فرهنگ‌ساز همواره شرایط و لوازم توسعه اقتصادی را با توسعه فرهنگی ملازم دانسته است. مهم‌ترین فعالیت نظام برنامه‌ریزی و مدیریتی برای توسعه اقتصادی و فرهنگی در جامعه باید ناظر به یافتن راه‌حل‌هایی فرهنگی و ایدئولوژیک برای توسعه اقتصادی باشد به بیان دیگر، تا زمانی که نحوه نگرش یا همان فرهنگ افراد جامعه، صرفاً نگرشی مادی و منفعت طلبانه باشد، توسعه اقتصادی محقق نخواهد شد.

در جوامع مختلف، مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف سعی در یافتن راهکاری برای توسعه اقتصادی جامعه خود داشته‌اند، اما اغلب این رویکردها جنبه‌های مهمی از هویت و زندگی بشر را نادیده گرفته‌اند، جنبه‌هایی که اتفاقاً در نظام و مکتب اقتصادی اسلام، بیشترین تأکید بر آنها شده تا هم توسعه اقتصادی را شاهد باشیم و هم توسعه فرهنگی.

به عنوان نمونه در نظام سرمایه‌سالاری، به دست آوردن سود، در فرایندی کور و غیرانسانی دنبال می‌شود، چرا که در این نظام، سود بیشتر به قیمت زیر پا گذاشتن بسیاری از اصول اخلاقی و انسانی و استثمار دیگران به دست می‌آید. در پولی و ارزش‌های انسانی، آنچه مهمتر است ارزش‌های پولی است و از آنجا که سود، تنها معیار تولیدکنندگان است ممکن است همه تولیدکنندگان به سوی منبع تولید خاصی جلب شوند و توسعه و شکوفایی دیگر منابع تولیدی را نادیده بگیرند.

علاوه بر نظام سرمایه‌سالاری، در نظام‌های کمونیستی و سوسیالیستی نیز به انسان جز به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف اقتصادی و منافع مادی نگرشسته نمی‌شود. نظام سرمایه‌سالاری به منافع فردی توجه دارد اما نظام‌های کمونیستی و سوسیالیستی فرد را فدای منافع جامعه می‌کنند و شخصیت اجتماعی انسان‌ها را اساس توسعه اقتصادی می‌دانند.

بنابراین هم نظام‌های سرمایه‌داری از داشتن درکی همه‌جانبه از شخصیت و ماهیت انسان محروم بوده‌اند و هم نظام‌های کمونیستی و سوسیالیستی، البته شاید بتوان گفت هر دو این نظام بر این امر واقف بودند که انسان موجودی تک بعدی نیست اما منفعت‌طلبی به اندازه‌ای برایشان مهم بوده و هست که صرفاً جنبه‌ای از انسان را مورد توجه قرار می‌دهند که در تحقق ایدئولوژی‌هایشان به آنها یاری رساند، بسته به زمینه‌ها و زمانی که در آن زیست می‌کنند.

در این میان، اسلام به عنوان نظامی که اقتصاد و فرهنگ را از یکدیگر تفکیک‌پذیر نمی‌داند، برای توسعه اقتصادی و فرهنگی بر همه ابعاد وجودی و شخصیتی انسان توجه دارد و همواره عدالت فردی و اجتماعی را سرلوحه برنامه‌ها و اصول خود برای توسعه فرهنگی و اقتصادی معرفی کرده است. این ارتباط تنگاتنگ پویزه در جامعه ایرانی اسلامی ما ظهور و بروز بیشتری یافته است. اگر بخواهیم آن دو را از یکدیگر تفکیک کنیم، به ناچار گرفتار معضلات ضدفرهنگی یا فرهنگ‌ستیزانه نظام‌های اقتصادی شرق و غرب خواهیم شد.

نکته دیگری که در رویکرد اسلام به توسعه فرهنگی و اقتصادی حائز اهمیت است، مشارکت مردمی است. این همان موضوع مهم اقتصادی و فرهنگی‌ای است که در شعار نامگذاری امسال، از آن با عنوان «عزم ملی» یاد شده است. برنامه‌ریزی برای توسعه فرهنگی در یک جامعه، زمانی می‌تواند در توسعه اقتصادی نیز ثمر ثمر واقع شود که با تکیه بر مشارکت آگاهانه و نسبتاً دائمی مردم صورت گیرد. قرآن کریم با نگاهی واقع‌بینانه، مسلمانان را از مواجهه با زیان‌های اقتصادی و فرهنگی در جامعه خود برحذر می‌دارد، زبان‌هایی که به تصریح خود قرآن، نه از جانب خداوند بلکه به خاطر شتابزدگی و رفتار غیرمنطق خود بدان‌ها دچار می‌شوم: «و ما ظلمهم الله و لکن انفسهم ظلمون»، «و ما اصابک من مصیبه فمن نفسك» و «و لا تلقوا بِیادیکم الی التهلكه». اگر مشارکت مردمی برای توسعه اقتصاد و فرهنگ جامعه، در قالب رفتاری سنجیده و برنامه‌ریزی شده باشد، بدون تردید جامعه وارد فرایندی از توسعه خواهد شد که نتایج مثبت اقتصادی و فرهنگی را به دنبال خواهد داشت.



معیارهایی برای برنامه ریزی فرهنگی در نظام آموزش عالی

تکثیر مکانیکی دانش در عصر تکنولوژی

اگر تکنولوژی‌های

سمعی-بصری را که امروز ساخته شده‌اند در نظر بگیریم مانند پاورپوینت، اسلایدها، ... منوجه خواهید شد که این تکنولوژی‌ها نیز به ایزاری تبدیل شده‌اند برای نیندیشیدن؛ تبلی مغز و به کار گرفتن استعدادهای استادان و دانشجوین! به‌طوری که به جای این‌که به خود زحمت دهند و در آن ساعتی که در کلاس درس حضور دارند، در یک تعامل گرم، صمیمی و جدی، تمرین بلاغت و بیان کنند، تمرین اندیشه‌ورزی کنند و حافظه خود را به کار گیرند و قابلیت‌های ارتباطی خود را توسعه دهند، به کمک پاورپوینت و اسلاید تمام این مهارت‌ها را کنار می‌گذارند!



برخی دست به قلم نمی‌برند و نمی‌نویسند نمی‌گویند که: «من انشایم و می‌گویند که: «ما ایده‌هایم خوب نیست، اما ایده‌هایم بزرگی در سر دارم!» این دیگر چه نوع مقوله‌ای است ندارد؛ نه تنها مؤلف نیست، متن نیز نقتات؛ و در چنین شرایطی خواننده‌ای هم نخواهد بود! در پی این وضعیت، جریان نقد هم به وجود نخواهد آمد، چرا که خواننده با چیزی مواجه نشده است که بخواهد آن را نقد کند! صدای متفاوتی شنیده است! این گره از استادن، آنانی هستند که در رانت اداری ارتقا یافته‌اند. با این حال در این فضا که ساختارها به مسیر عاملیت نیست، گروه دیگر نیز که روال بوروکراسی را درست طی کرده‌اند کمابیش تفاوتی با گروه نخست نخواهند داشت و متأسفانه در حال حاضر نظام آموزش عالی ما، دائماً در حال حرکت به سوی همگن‌سازی‌های بیشتر است و روز به روز وابستگی آن به عدد و رقم و اندازه‌گیری افزایش می‌یابد.

و مشروعیت پیدا کرده است. تکثیر مکانیکی دانش یعنی جایی که نه تنها مؤلفی در آن وجود ندارد بلکه به قول رولان بارت و «ظریه مرگ مؤلف»، مؤلف در تولید معنا آرایی صورت نگرفته باشد! در این صورت سرمایه‌های کشور را به باد داده‌ایم!

ممکن است ۵۰۰ گزارش پژوهشی منتشر کرده باشیم که فاقد نوآوری، تفکر تازه و تولید تفاوت باشد! در نتیجه این گزارش‌ها بی‌معنا خواهند بود. این تفاوت‌هاست که تولید معنا می‌کند؛ گزارش‌هایی که هیچ تفاوتی باهم ندارند و استاندارد شده‌اند، حاکی از آن هستند که معنایی تولید نکرده‌اند! در این شرایط ما تنها امکانات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود را صرفاً قربانی کمیت‌های خود کرده‌ایم!

■ **اقتصاد سیاسی علم**
سیطره کمیت، نه تنها در نظام ارزشیابی و تولید علم بلکه در مناسب‌های اجتماعی دانشجویان و دانشگاهیان نیز به صورت یک هنجار برای رقابت درآمده است. به جای این‌که ما دانشجویان و استادان را به سوی یک رقابت خلاقه سوق دهیم، ساختارهای کمی‌شده ما، رقابت را به صورت پشت این کمیت، اقتصاد سیاسی علم یا دانشگاهی نهفته است و در اصل رقابت بر سر پول است.

این‌که امروز می‌بینیم افراد تلاش می‌کنند تا درجات منطق کمیت آنان بالاتر رود و احکام کارگزینی بیشتری در دانشگاه بگیرند، در جات مربی، استادیار، دانشیار و... این درجات دقیقاً از همان منطق کمیت پیروی می‌کند؛ چرا که درجات نه بر اساس استعدادها و خلاقیت‌ها، بلکه بر اساس تعداد مقالات و امتیازات کمی که نویسندگان این مقالات گرفته‌اند، محاسبه شده‌اند.

این درجات کمی‌شده، ارزش‌های کیفی بسیاری را قربانی کرده‌اند تا از درونشان استاد، دانشیار، استادیار و مربی تربیت شوند و بیرون آیند. در واقع «کمیت» در آموزش عالی ایران تبدیل به یک مؤلفه ساختاری شده که مانع بروز عاملیت و خودشکوفایی افراد شده است.

ما کمی می‌اندیشیم، کمی ارزشیابی می‌کنیم، کمی قضاوت می‌کنیم و در چنین شرایطی به‌طور طبیعی عاملیت رنگ می‌بازد؛ زیرا عاملیت زمانی می‌تواند خود را نشان دهد که کیفیت مطرح شود، تفاوت مطرح شود، استانداردسازی نباشد؛ متأسفانه در حال حاضر نظام آموزش عالی ما، دائماً در حال حرکت به سوی همگن‌سازی‌های بیشتر است و روز به روز وابستگی آن به عدد و رقم و اندازه‌گیری افزایش می‌یابد.

در جامعه امروز خود و در عصر تکنولوژی و دسترسی به اینترنت، بیشتر در حال تکثیر مکانیکی دانش هستیم؛ به گونه‌ای که تصنیف و تألیف کمتر شده، اشکال متفاوتی از تکثیر جایگزین آن شده است.

■ **لزوم استقلال نهادهی دانشگاه**

مسأله دیگر، ساختار اقتدارگرای دانشگاه است که در ایران از ابتدای تأسیس خود به عنوان یک سازمان مدنی، دموکراتیک و مستقل تعریف

اندیشه

سال بیستم شماره ۵۶۲۱
سه شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۳

نشده است. البته در اینجا مفاهیم نسبی مدنی، دموکراتیک و مستقل، مورد نظر است. انتظار آن نمی‌رود که سازمان دانشگاه هیچ‌گونه وابستگی به سازمان دولتی و ملی نداشته باشد و در هیچ جای دنیا چنین اتفاقی نیفتاده است.

ولی استقلال نهادهی دانشگاه مورد نظر است؛ استقلالی که بر اساس قانون، دانشگاه‌ها می‌توانند فرایندهای تولید علم، آموزش، پژوهش و زندگی دانشگاهی را رسماً به عهده خود دانشگاه بگذارند. انتخاب مدیران دانشگاه توسط قوانین، عرف اجتماعی-علمی انجام شود.

سرمایه معرفتی دانشجویان و استادان، جایگاه افراد را در فضای دانشگاه تعیین کند و نه سرمایه اداری و سرمایه سیاسی. نهادهای و مراکز بیرون دانشگاه با دانشگاه ارتباط ارگانیک داشته باشند و نه مکانیکی.

ارتباط ارگانیک به این معنا که خود دانشگاهیان و مراکز آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها طوری طراحی شوند که با اختیار و میل خود و به شیوه‌ای دموکراتیک، دانش و نیروی انسانی‌ای را تولید کنند که پاسخگوی نیازهای بیرون باشد؛ نه این‌که دائماً نهادهای و سازمان‌های گوناگون به حکم قانون یا به نام قانون بخواهند اولویت‌ها و دستور کارهای آموزشی-پژوهشی را دستکاری کنند!

استاد دانشگاه باید بتواند به شیوه خلاقه، ایفای نقش استادی کند تا از این راه عاملیت خود را نیز توسعه دهد. امروزه تدریس به روش‌های مختلفی در یک ساختار اخلاق‌گرا محدود و محاط شده است؛ در واقع دستوری و مکانیکی شده است.

■ **تضعیف استعدادها در سایه توسعه تکنولوژی‌های آموزشی**

یکی دیگر از ساختارهای آموزشی یکی دیگر از ساختارهای آموزشی که مانع بروز عاملیت و استعدادها در دانشگاه‌ها می‌شده است، توسعه فناوری‌هاست. چندی پیش یکی از دانشجویان، نتیجه پژوهش خود را تحت عنوان «اینترنت و زندگی روزمره دانشجویی» ارائه داد؛ در این پژوهش به این پرداخته شد که دانشجویان دانشگاه‌های گوناگون از اینترنت برای چه کاری استفاده می‌کنند؟

نتیجه این پژوهش که بسیار دقیق هم انجام شده بود نشان می‌داد که دانشجویان در مرحله نخست از اینترنت برای هویت نسلی خود که فراغت، تفریح و سرگرمی است استفاده می‌کنند؛ در مرحله دوم برای هویت عمومی و شهروندی خود و سوم برای هویت دانشجویی یا آموزشی خود.

معنای دیگر این نتیجه‌گیری این است که کل اینترنت بیش از آن‌که در مسیر خودشکوفایی و بروز استعدادها و خلاقیت‌های علمی، آموزشی و پژوهشی باشد در مسیر عاملیت‌های دیگری ایفای نقش می‌کند.

این در حالی است که اگر تکنولوژی‌های سمعی-بصری را که امروز ساخته شده‌اند در نظر بگیریم مانند پاورپوینت، اسلایدها، ... منوجه خواهید شد که این تکنولوژی‌ها نیز به ایزاری تبدیل شده‌اند برای نیندیشیدن؛ تبلی مغز و به کار گرفتن استعدادها است که طرف، حرف نمی‌تواند بزند، نمی‌تواند بنویسد، اما شخصیت بسیار مهمی است! این چه تعریفی است که از «انسان دانشگاهی» به وجود آمده است و چه اهمیتی دارد؟!

در کشور ما ۹۷ درصد از مقالات علمی-پژوهشی که مورد پذیرش مجلات علمی پژوهشی قرار نمی‌گیرند به این دلیل است که ضعف علمی دارند البته آن‌ها درصدی هم با متن‌هایی می‌شوند قابل مناقشه است! مسأله چیست؟ مسأله این است که متنی وجود ندارد؛ نه تنها مؤلف نیست، متن نیز نقتات؛ و در چنین شرایطی خواننده‌ای هم نخواهد بود! در پی این وضعیت، جریان نقد هم به وجود نخواهد آمد، چرا که خواننده با چیزی مواجه نشده است که بخواهد آن را نقد کند! صدای متفاوتی شنیده است! این گره از استادن، آنانی هستند که در رانت اداری ارتقا یافته‌اند. با این حال در این فضا که ساختارها به مسیر عاملیت نیست، گروه دیگر نیز که روال بوروکراسی را درست طی کرده‌اند کمابیش تفاوتی با گروه نخست نخواهند داشت و متأسفانه در حال حاضر نظام آموزش عالی ما، دائماً در حال حرکت به سوی همگن‌سازی‌های بیشتر است و روز به روز وابستگی آن به عدد و رقم و اندازه‌گیری افزایش می‌یابد.

ما کمی می‌اندیشیم، کمی ارزشیابی می‌کنیم، کمی قضاوت می‌کنیم و در چنین شرایطی به‌طور طبیعی عاملیت رنگ می‌بازد؛ زیرا عاملیت زمانی می‌تواند خود را نشان دهد که کیفیت مطرح شود، تفاوت مطرح شود، استانداردسازی نباشد؛ متأسفانه در حال حاضر نظام آموزش عالی ما، دائماً در حال حرکت به سوی همگن‌سازی‌های بیشتر است و روز به روز وابستگی آن به عدد و رقم و اندازه‌گیری افزایش می‌یابد.

در جامعه امروز خود و در عصر تکنولوژی و دسترسی به اینترنت، بیشتر در حال تکثیر مکانیکی دانش هستیم؛ به گونه‌ای که تصنیف و تألیف کمتر شده، اشکال متفاوتی از تکثیر جایگزین آن شده است.

«کمیت» در آموزش

عالی ایران تبدیل به یک مؤلفه ساختاری شده که مانع بروز عاملیت و خودشکوفایی افراد شده است. ما کمی می‌اندیشیم، کمی ارزشیابی می‌کنیم، کمی قضاوت می‌کنیم و در چنین شرایطی به‌طور طبیعی عاملیت رنگ می‌بازد؛ زیرا عاملیت زمانی می‌تواند خود را نشان دهد که کیفیت مطرح شود، تفاوت مطرح شود، استانداردسازی نباشد؛ متأسفانه در حال حاضر نظام آموزش عالی ما، دائماً در حال حرکت به سوی همگن‌سازی‌های بیشتر است و روز به روز وابستگی آن به عدد و رقم و اندازه‌گیری افزایش می‌یابد. در جامعه امروز خود و در عصر تکنولوژی و دسترسی به اینترنت، بیشتر در حال تکثیر مکانیکی دانش هستیم



وجود آمده است و چه اهمیتی دارد؟!

در بریتانیا و اغلب کشورهای اروپایی، آموزش اساساً با این هدف انجام می‌گیرد که نخست استدلال (logic) را آموزش دهند، گرامر و ادبیات و زبان را تعلیم دهند؛ دوم فن بیان (oratoric) را؛ البته در چند سال اخیر در مدارس کشورمان دیده‌ام که درس فن بیان را اضافه کرده‌اند.

این گونه که هژمونی تلویزیون ایجاد شده است و تفکر بصری توسعه پیدا کرده؛ این گونه که دانشگاه‌ها با پاورپوینت‌ها و اسلایدها پیش می‌روند بتدریج نسل‌های آینده ما از برقراری یک ارتباط عاطفی گرم کلامی عاجز می‌شوند، چه برسد به این‌که بخواهند به عنوان یک دانشمند یا استاد دانشگاه سخنوری کنند!

■ **فرهیبخته کیست؟**

دانشجویانی که امروز تربیت می‌شوند اکثرًا از حرف زدن خجالت می‌کشند؛ یکی از مشکلات مهم دانشجویان ما نداشتن اعتماد به نفس است؛ در یک پژوهش به این پرداخته شد که چرا دانشگاه‌هایی مانند آکسفورد، کمبریج یا هاروارد جزو برترین دانشگاه‌های دنیا هستند؟

یکی از علت‌ها به این باز می‌گشت که در این دانشگاه‌ها «اعتماد به نفس» بیش از هر چیزی پرورش پیدا می‌کند؛ به رشد عزت نفس یا کرامت انسان توجه می‌کنند؛ ما دانشجویان خود را طوری تربیت می‌کنیم که اگر هم حرفی داشته باشند جرأت نکنند حتی در کلاس آموزشی سؤال خود را بپرسند؛ و این گونه است که عاملیت سرکوب می‌شود؛ علت دومی که در این پژوهش روشن شد «فرهیبختگی» بود.

فرهیبختگی، مهم‌ترین مسأله است؛ این که شما نتوانید به زبان معیار صحبت کنید؛ این‌که یک فرد دانش‌آموخته یا استاد دانشگاه از سرمایه فرهنگی، هنری و ادبی کافی برخوردار باشد؛ حال چه فیزیک درس می‌دهد، چه شیمی یا ریاضی؛ بسیاری از استادان هستند که با افتخار بیان می‌کنند که ما اهل شعر نیستیم! و باید گفت که ما چنین حرفی در نظام آموزشی دنیا بسیار مضحک است؛ استاد دانشگاه به جای این‌که احساس شرمندگی کند با افتخار سرش را بالا می‌گیرد و می‌گوید من اهل شعر نیستم! من رمان نمی‌خوانم!

نمی‌فقط کتاب‌های علمی می‌خوانم؛ در حالی که مگر امکان دارد کسی رمان نخواند، ادبیات نداند، شعر نخواند، فیلم ببیند، هیچ سرمایه فرهنگی نداشته باشد و ریاضیدان شود؛ بوده‌اند؟! ریاضیدانان دنیا این گونه بوده‌اند؟! چرا اینگونه است؟ چون ساختارهای ما در مسیر تولید علایق طراحی نشده‌اند. ما تجربه‌های آموزشی و پژوهشی‌ای را خلق نمی‌کنیم که علاقه ایجاد کنند!